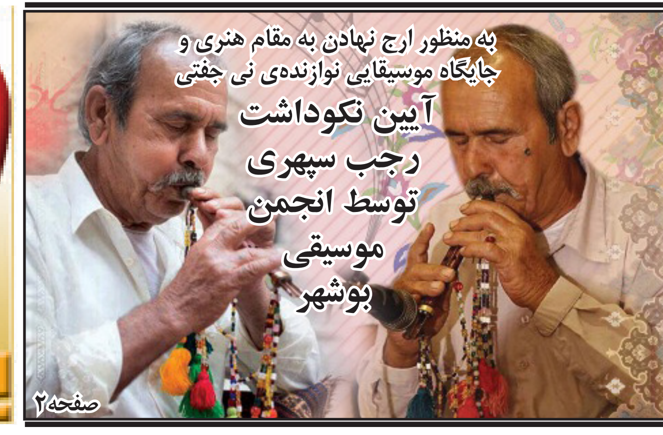
نسیم جنوب
www.nasimjonoub.com
سال بیست و سوم - شماره ۹۴۴ سه شنبه چهاردهم بهمن ۱۳۹۹ - ۱۰۰۰ تومان

وقتی چهره ضابط قانون، با چکش قانون سرخ می شود

بهزاد هراتی

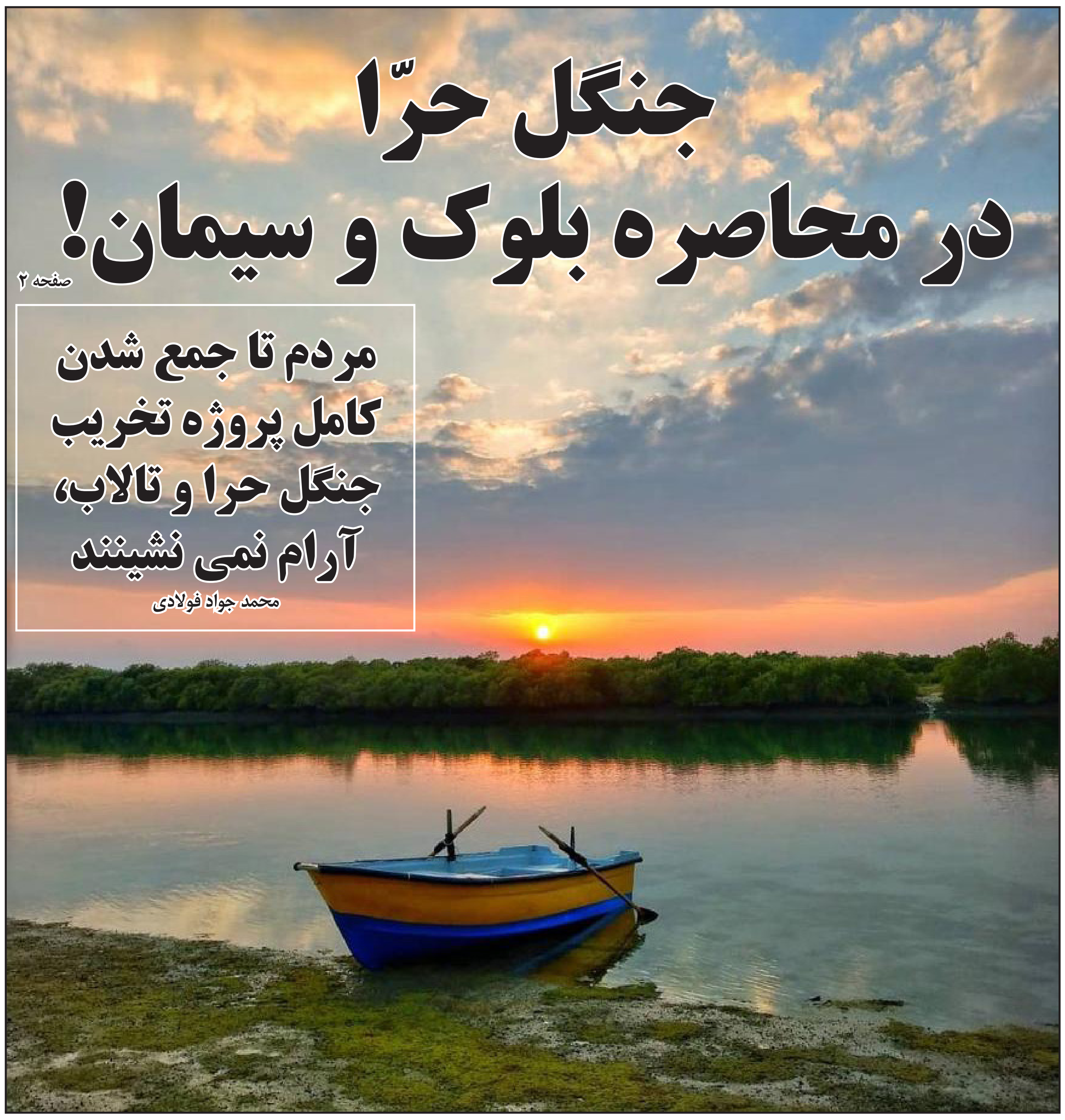
صفحه۴



صفحه۲

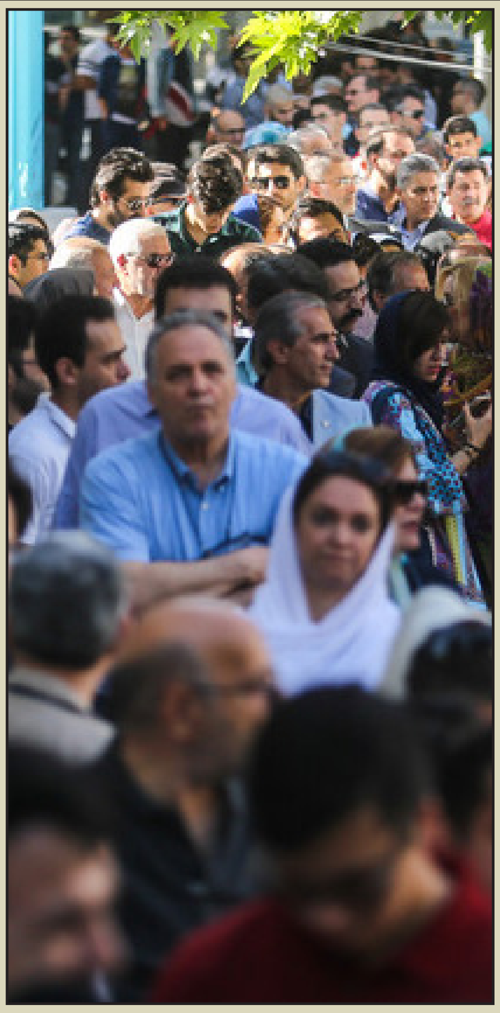
جنگل حرّا در محاصره بلوک و سیمان!

صفحه ۲



مردم تا جمع شدن کامل پروژه تخریب جنگل حرا و تالاب، آرام نمی نشینند

محمد جواد فولادی



چرا صدای سیلی ها شنیده نمی شود؟

دکتر سجاد بهزادی

صفحه۴

۱۶ فیلم راه یافته به سودای سیمرغ در بوشهر اکران می‌شود



معاون هنری و سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: ۱۶ فیلم سینمایی راه‌یافته به بخش سودای سیمرغ سی و نهمین جشنواره فیلم فجر از ۱۵ تا ۲۲ بهمن در سینما شهید آوینی بوشهر اکران می‌شود.
محمد حسین زندویان در گفت‌وگو با ایرنا، اعلام کرد: سالن سینمایی شهید آوینی ۵۵۰ صندلی دارد که بر اساس پروتکل‌های بهداشتی مورد تایید جشنواره فجر است و برای ۳۰ درصد از آن بلیت فروشی صورت می گیرد.
وی با بیان این که رعایت همه پروتکل‌های بهداشتی از قبیل تهویه مناسب و ضدعفونی فضای سینما به طور مداوم رصد می‌شود، افزود: هیچ گونه بلیت فروشی گیشه‌ای در جشنواره فجر امسال وجود ندارد و لازم است مخاطبان از قبل بلیت خود را از طریق سامانه "سمفا" تهیه کنند.
معاون هنری و سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی استان بوشهر گفت: هر یک از فیلم‌های این جشنواره، حداکثر در سه سانس اکران و برنامه زمانبندی آن به زودی اطلاع‌رسانی می‌شود.
زندویان یادآور شد: فیلم‌های سینمایی ابلق، بی همه چیز، تک تیرانداز، تی‌تی، خط فرضی، رمانیسم عماد و طوبا، روزی روزگاری آبادان، روشن، زالاوا، ستاره بازی، شیشلیک، گیج گاه، مامان، مصلحت، "منصور و یدو" فیلم‌های سینمایی راه‌یافته به بخش سودای سیمرغ هستند.

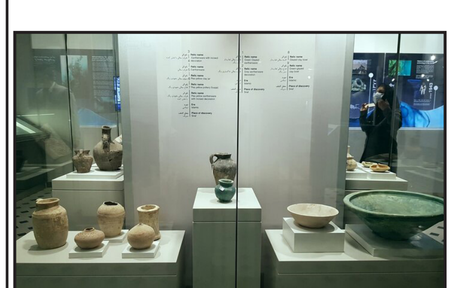
ساخت آب شیرین کن ۱۷ هزار مترمکعبی بوشهر آغاز شد



همزمان با شروع دهه مبارک فجر، عملیات اجرایی پروژه آب شیرین کن ۱۷ هزار متر مکعبی بوشهر در آیینی با حضور استاندار این استان آغاز شد.
به گزارش ایرنا، استاندار بوشهر در این آئین گفت: هر چند براساس برنامه‌ریزی انجام شده این پروژه باید در مدت ۱۲ ماه اجرا شود اما تلاش می‌شود ۵۰ درصد ظرفیت این تاسیسات تا قبل از آغاز فصل گرم و تابستان سال ۱۴۰۰ به بهره‌برداری برسد.
عبدالکریم گراوند افزود: برای احداث این آب شیرین کن با پنج کیلومتر خط انتقال ۲۴۳ میلیارد تومان اعتبار هزینه خواهد شد.
مدیرعامل شرکت آب و فاضلاب استان بوشهر گفت: بر اساس برنامه ریزی انجام شده همزمان با دهه مبارک فجر هفت پروژه آب و فاضلاب در استان بوشهر به ارزش ۲۷۰ میلیارد تومان افتتاح یا عملیات اجرایی آنها آغاز می‌شود.
عبدالحمید حمزه پور افزود: برای حل مشکلات آبرسانی در نقاط شهری و روستایی این استان اجرای این طرح‌ها و پروژه‌ها مهم و ضروری است. افتتاح سیستم برق اضطراری تاسیسات آبرسانی شهید ماهینی بوشهر، سه حلقه چاه آب در شهر کاکی و روستای بهارستان جم، طرح‌های تصفیه آب در روستاهای جم و دشتی، ایستگاه پمپاژ فاضلاب مناطق شغاب و جلالی شهر بوشهر از جمله این پروژه‌ها است.

با حضور وزیر میراث فرهنگی

موزه منطقه‌ای خلیج فارس در بوشهر افتتاح شد



همزمان با گرامیداشت دهه مبارک فجر موزه منطقه‌ای خلیج فارس روز دوشنبه در آیینی با حضور علی اصغر مونسان وزیر میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در بوشهر افتتاح شد.
به گزارش ایرنا، مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان بوشهر در این آیین گفت: این استان تاکنون فاقد موزه‌ای با استانداردهای ویژه و همه فضاهای مرتبط برای حفاظت و نگهداری اشیای تاریخی بود.
محمد حسین ارسطو زاده افزود: در موزه منطقه‌ای خلیج فارس علاوه بر نمایش اشیای تاریخی استان بوشهر آثار تاریخی و باستانی استان‌های خوزستان و هرمزگان نیز جمع‌آوری و به نمایش گذاشته شده‌است.
وی ادامه داد: این موزه منطقه‌ای به دلیل جایگاه گردشگری استان بوشهر با هدف معرفی فرهنگ منطقه جنوب با مساحت ۱۳ هکتار و سه هزار و ۵۰۰ مترمربع زیربنا در عمارت تاریخی کلاه فرنگی بوشهر (کنسول‌گری سابق انگلیس) راه‌اندازی شده‌است.
ارسطو زاده اضافه کرد: تاکنون ۳۰۰ شی تاریخی در موزه منطقه‌ای خلیج فارس مرمت و در۱۵ گالری مربوط به آثار پیش از تاریخ تا معاصر و تاریخچه انرژی در خلیج فارس به نمایش درآمده‌است.
وی اظهار کرد: همچنین ۲ هزار اثر تاریخی از دوران پارینه سنگی، عیلامی، هخامنشی، اشکانی، ساسانی، دوران اسلام و معاصر نیز که در انبارهای گوناگون استان نگهداری می‌شد مورد حفاظت و طبقه بندی و در شرایط استاندارد در خزانه‌های امن در این موزه نگهداری می‌شود.
وی ادامه داد: موزه منطقه‌ای خلیج فارس به زیست بوم، تاریخ و مردم شناسی منطقه خلیج فارس می‌پردازد و از آخرین تکنیک‌ها و دستاوردهای موزه داری در این پروژه استفاده شده‌است.
ارسطوزاده گفت: تا پیش از راه‌اندازی موزه منطقه‌ای خلیج فارس اشیای تاریخی برای مرمت باید به استان‌های مجاور ارسال می‌شد اما امروز با ایجاد نخستین آزمایشگاه و کارگاه مرمت اشیا تاریخی این امکان در استان بوشهر ایجاد شده‌است. موزه منطقه‌ای خلیج فارس محلی برای به نمایش گذاشتن تاریخ و طبیعت منطقه خلیج فارس است که در آن فضاهای متعدد و متفاوتی برای به نمایش گذاشتن اشیای تاریخی، مردم شناسی، آداب و رسوم منطقه از جمله موسیقی، پوشش، صنایع دستی و علاوه بر آن فضایی برای تعامل مخاطب با موزه مورد توجه بوده‌است.
معاون میراث فرهنگی استان بوشهر گفت: عملیات اجرایی موزه منطقه‌ای خلیج فارس با ۴۱ میلیارد تومان اعتبار از سال ۱۳۹۰ در استان بوشهر آغاز شد.

آلایندگی شدید یکی از پالایشگاه‌های عسلویه به دلیل قطعی برق!

ایسنا/بوشهر گفته می‌شود آلودگی شدید هوای ناشی از فلرینگ با بار آلودگی فراوان در عسلویه به دلیل مشکلات فنی ناشی از قطع و نوسان برق بوده است.
فرهاد قلی‌نژاد، مدیرکل حفاظت محیط زیست استان بوشهر در این خصوص می گوید: متاسفانه به دلیل مشکل فنی که ظاهرا به دلیل نوسان و قطع برق اتفاق افتاد یکی از پالایشگاه‌های منطقه خاموش و اشکالات فنی موجب فلرینگ با بار آلودگی فراوان و ایجاد آلودگی شدید هوا در عسلویه شد که با تلاش پالایشگاه مذکور مشکل رفع و فعالیت پالایشگاه عادی گردید.
وی همچنین گفت: پالایشگاه‌های منطقه باید تدابیر فنی لازم را در جهت پیشگیری از وقوع این گونه حوادث و اشکالات فنی به کار گیرند



و اداره کل حفاظت محیط زیست استان بوشهر در این خصوص پیگیری و در صورت هر گونه کوتاهی از سوی پالایشگاه‌ها مراتب را وفق قوانین و مقررات پیگیری خواهد کرد، زیرا ایجاد آلودگی هوا طبق قانون هوای پاک غیر قانونی و جرم تلقی شده است.
به گزارش روابط عمومی سازمان حفاظت محیط زیست استان بوشهر، قلی‌نژاد اظهار کرد: وفق مصوبه هیات دولت وزارت نفت مکلف به ساماندهی فلرها در منطقه ویژه اقتصادی پارس است که سازمان حفاظت محیط زیست بر این موضوع نظارت خواهد نمود.
گفتنی است با پیشنهاد سازمان حفاظت محیط زیست کارگروه ملی کاهش آلودگی‌های زیست محیطی عسلویه و کنگان با تصویب هیات دولت تشکیل و طرح کاهش آلودگی‌های محیط زیست منطقه در آبان ۹۹ به تصویب هیات دولت رسیده است.

افسران پلیس ناجی جان یک خانواده



ایسنا/بوشهر سرعت عمل افسران پلیس راه «کنگان» استان بوشهر جان اعضا یک خانواده را نجات داده و مانع از آتش گرفتن خودرو شد.
به گزارش پلیس بوشهر،راننده یک خودرو سمند با عجله و سراسیمه خود را به افسر نگهبان پلیس راه کنگان رساند و برای نجات جان خانواده اش از آتشی که به جان خودرو افتاده درخواست کمک کرد.
افسر نگهبان نیز با هماهنگی و همراهی جانشین پلیس راه با استفاده از سه دستگاه کپسول اطفا حریق موجود در پلیس راه به یاری راننده و خانواده اش شتافتند.
افسران پلیس ضمن خاموش کردن آتش خودرو که از موتور به سمت بدنه در حال پیشروی بود اعضا خانواده این هموطن را از خودرو پیاده و از شکل گیری یه حادثه تلخ جلوگیری کردند. گفتنی است، با هماهنگی پلیس راه کنگان امداد خودرو در محل حاضر و خودرو حادثه دیده به تعمیرگاه منتقل شد.

دستگیری عامل آتش‌سوزی خودروی سوناتا در دشتی بوشهر

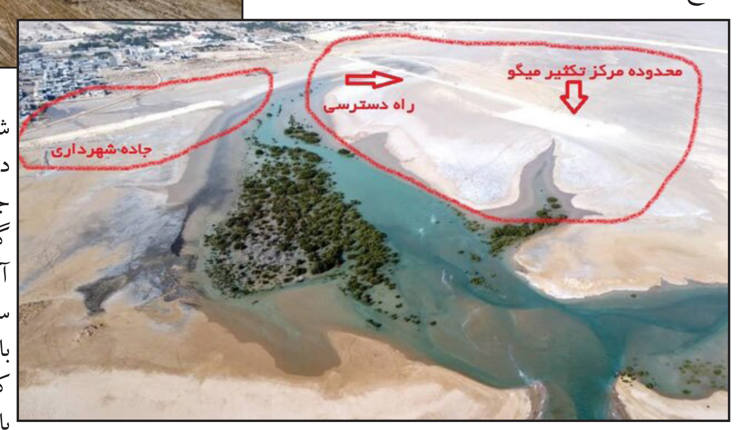
فرمانده انتظامی شهرستان دشتی از دستگیری عامل آتش سوزی خودروی سوناتا و شناسایی همدست وی خبر داد.
به گزارش ایسنا، سرهنگ جهانبخش صیادی در بیان جزئیات این خبر گفت: در پی آتش زدن یک دستگاه خودرو سواری سوناتا متعلق به یکی از شهروندان خورموجی و انتشار گسترده فیلم آن در فضای مجازی، شناسایی و دستگیری این افراد به صورت ویژه در دستور کار ماموران و کارآگاهان پلیس قرار گرفت.
کارآگاهان پلیس در یک عملیات پیچیده با رصد اطلاعاتی و بررسی های میدانی عاملان آتش سوزی خودرو را شناسایی کردند. در ادامه این عملیات عامل اصلی دستگیر و همدست وی که در حال حاضر متواری است شناسایی و به زودی دستگیر خواهد شد.
فرمانده انتظامی دشتی با بیان این که خودرو متعلق به یکی از وکلای دادگستری بود، گفت: متهم در اعترافات خود انگیزه اش برای این اقدام را اختلافات شخصی عنوان کرد.

نسیم جنوب ۲
اجتماعی
شماره ۹۴۴ سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

جنگل حرّا در محاصره بلوک و سیمان!

ایسنا/بوشهر با وجود رسانه‌ای شدن خطری که در کمین تالاب بردستان- دیّر است و همچنین اعلام چندباره‌ی ممنوعیت و توقف پروژه تکثیر لارو میگو در مجاورت جنگل حرّای بندر دیّر، همچنان شواهد از ادامه عملیات عمرانی این پروژه حکایت دارد.
بنا بر مشاهدات میدانی خبرنگار ایسنا، مردم منطقه و فعالان محیط زیستی دیّر عملیات ساخت‌وساز و حمل مصالح به صورت شبانه در حال پیگیری است.
طبیعتاً در شرایطی که چگونگی اعطای مجوز، مواضع سازمان‌های متولی و نظریه‌ی نهاد قضایی در این موضوع شرایط مبهمی را به وجود آورده، تکمیل پروژه آن هم به صورت شبانه هیچ ممانعتی را در پی نداشته است.
این در حالی است که در هفته های اخیر و پس از طرح مطالبات مردم دیّر در زمینه محافظت از تالاب و جنگل حرّا «مسعود منصور»، رئیس سازمان منابع طبیعی، مراتع و آبخیزداری کشور طی نامه‌ای رسمی دستور محافظت از جنگل حرّا بندر دیّر را ابلاغ کرد.





در نامه «منصور» خطاب به مدیرکل منابع طبیعی و آبخیزداری استان بوشهر آمده است: «تمامی عرصه‌های جنگلی کشور به طور عام و جنگل های منحصر به فرد حرّا به طور خاص، غیر قابل واگذاری به اشخاص حقیقی و حقوقی هستند و همواره تحت تملک دولت و مدیریت این سازمان قرار دارد و به موجب قوانین و مقررات موجود، تغییر کاربری این جنگل‌ها ممنوع است.»

مخالفت محیط زیست و مجوز آب منطقه‌ای

از سوی دیگر اداره کل محیط زیست بوشهر با ساخت سایت پرورش میگو مخالفت کرده اما شرکت آب منطقه‌ای استان بوشهر در کارگروه ماده ۱۱ اعلام کرده دو هکتار از چهار هکتار واگذار شده خارج از خور است بنابراین مجوز احداث سایت صادر شده، اداره کل محیط زیست استان بوشهر مجوزی برای جاده‌کشی نیز صادر نکرده است!

ممنوعیت جاده شهرداری، راه دسترسی و محدوده زیرسازی شده مرکز تکثیر میگو

در نظریه ای که کارشناسان رسمی دادگستری در پاسخ به انجمن‌های محیط زیستی صادر کرده اند آمده است: «محل استقرار جاده شهرداری، راه دسترسی مرکز تکثیر میگو و محدوده زیرسازی شده مرکز تکثیر میگو دقیقاً در محدوده پهنه جزر و مدی است، به گونه‌ای که شاهد وجود آب دریا در کنار تمامی سازه‌های مذکور می باشیم. آب موجود در کنار سازه ها مربوط به بالا آمدن آب دریا در هنگام مد است. به راحتی قابل مشاهده است که هر سه سازه فوق الاشاره در محدوده جزر و مدی دریا و پهنه متعلق به جنگل حرّای بندر دیر و تالاب ملی خور دیّر- بردستان بنا شده اند.»
در بخش پایانی نظریه کارشناسی آمده است: «با توجه به بازدید و مشاهدات میدانی، تصاویر عکسبرداری شده، تصاویر ماهواره‌ای و داده‌های هیدروگرافیک ثبت شده در خصوص جزر و مد منطقه در پریود نیم روزانه یک سال گذشته و بر اساس قانون اراضی مستحدث و ساحلی، این منطقه از جمله اراضی مستحدث و ساحلی می باشد و مطابق بند ب و د ماده ۲ این قانون در تعیین عرض اراضی و حریم دریا (۶۰ متر از آخرین نقطه مد) و ماده ۲ آیین نامه اجرایی ماده ۲ همین قانون که حد بستر تالاب آخرین نقطه پیشرفتگی آب تالاب در یک دوره زمانی معین بر اساس داده های ثبت شده موجود می‌باشد و عرصه‌ای به عرض ۱۵۰ متر که بلافاصله بعد از حد بستر تعیین می گردد به عنوان حریم تالاب است، جاده شهرداری بندر دیر، راه دسترسی مرکز تکثیر میگو و محدوده زیر سازی شده مرکز تکثیر میگو کاملا ً در محدوده جزر و مدی و پهنه جنگل حرای بندر دیر و تالاب ملی خور دیّر-بردستان و همچنین بستر (حداقل غیر فعال) رودخانه دلوار قرار دارند که با عنایت به این موضوع که جنگل های حرا و تالاب‌ها از اکوسیستم‌های حساس ساحلی هستند و جنگل حرای بندر دیر و تالاب ملی خور دیر- بردستان در فهرست تالاب های ملی ثبت شده اند و مشمول قانون حفاظت، احیاء و مدیریت تالاب های کشور و آیین نامه جلوگیری از تخریب و آلودگی غیرقابل جبران تالاب ها می‌شوند، هرگونه بهره برداری و اقدام در این منطقه از جمله جاده شهرداری بندر دیر، راه دسترسی مرکز تکثیر میگو و محدوده زیر سازی شده مرکز تکثیر میگو شرکت تعاونی کشاورزی مهر تکثیر ساحل ممنوع است، چرا که منجر به تخریب و نابودی گسترده اکوسیستم و ایجاد آلودگی های غیرقابل جبران در محدوده جزر و مدی و پهنه جنگل حرای بندر دیر، تالاب ملی خور دیر- بردستان و خلیج‌فارس می گردد.»

پیشرفت شبانه و سریع پروژه‌ی پرورش میگو

با در کنار هم قرار دادن قوانین در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست و همچنین نظریه کارشناسی می‌توان این‌گونه برداشت کرد که با وجود محرز بودن خطری که در کمین تالاب دیّر و جنگل حرّا است، دلیل سردرگمی نهادهای مسئول و پاسکاری های مداوم، نقص و قابل تفسیر بودن برخی قوانین و سیاست‌گذاری ها در این حوزه است.
هنوز با وجود درخواست های بسیار از سوی فعالین شهرستان دیّر و رسانه ها هیچ نظریه‌ی جامع و واحدی از سوی نهادهای ذیربط صادر نشده و همچنان در سکوت مسئولین استان، پروژه‌ی پرورش میگو به صورت شبانه و با سرعتی عجیب در حال ساخت است...

مردم تا جمع شدن کامل پروژه تخریب جنگل حرا و تالاب، آرام نمی نشینند

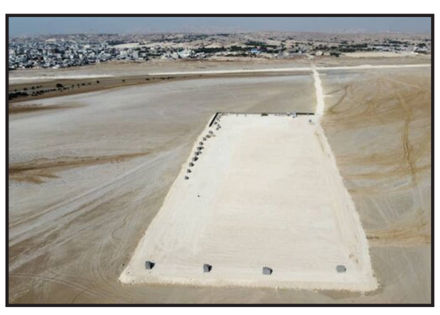
«محمد جواد فولادی»، از فعالان محیط زیست بندر دیّر به ایسنا می‌گوید: «مسئولان به جای برخورد جدی و قاطع و جلوگیری از ساخت و ساز در حریم تالاب با وعده ها و مصاحبه های بی حاصل قصد دارند مسئله تالاب و جنگل حرّا را مشمول مرور زمان و فراموشی کنند.»
وی افزود: «در ظاهر یک سری کار اداری در حال انجام است که برای رفع تکلیف و درخواست پیگیری از سوی مردم دیّر است اما عملا مانعی برای پیشبرد کار سرمایه‌گذار نبوده است.»

محیط زیست مجوز تخریب صادر می‌کند؟!

این فعال محیط زیست در پاسخ به این پرسش که درخواست مردم دیّر از مسئولین و مدیران کل مرتبط با مسئله‌ی جنگل حرّا چیست، عنوان می کند: «جمع آوری سریع خاکریز و راه دسترسی که به عنوان سدی مانع از ورود آب شیرین به جنگل حرا می‌شود در اولویت خواسته‌های مردم دیّر است. مردم دیّر درخواست توقف کامل این پروژه ضد محیط زیستی را دارند چرا که مردم بندر که با دریا و اکوسیستم های آن مانوس هستند، خوب می دانند چطور هر گونه ساخت و ساز در حریم جنگل حرا و تالاب موجبات تخریب های جبران ناپذیری را فراهم می آورد.»

خواسته مردم ابطال مجوز غیر محیط زیستی پرورش میگو است

فولادی تاکید کرد: «مردم بندر دیر منطقه جزر و مدی را به خوبی می شناسند و از قدیم برای



این محدوده احترام قائل بوده اند. اما کار به جایی کشیده شده است که سازمانی مانند محیط زیست که باید متولی حفاظت از محیط زیست باشد، خود در صدور مجوز تعجیل می نماید و به نحوی از انحاء مجوز تخریب را صادر می نماید. به عبارتی دیگر مردم محافظت می کنند و محیط زیست تخریب می کند. تنها خواسته مردم ابطال این مجوز غیر محیط زیستی است که بایستی هرچه سریع تر این اتفاق بیفتد»
وی ادامه می‌دهد: «رویشگاه حرا وابسته به آب شیرین است و در صورت عدم دسترسی به آب شیرین از بین می رود. گیاه حرا با توجه به شوری بالای خلیج فارس در شرایطی حاد زیست می نماید و بروز هرگونه استرس باعث از بین رفتن این رویشگاه حساس ساحلی می شود.»
این فعال محیط زیست می گوید مردم بندر دیّر جهت حفاظت از جنگل حرا، طی سال های ۹۵ تا ۹۸ به کاشت ۲۵ هزار نهال حرا پرداختند تا میل و رغبت خود برای نگهداری و توسعه این جنگل را نشان دهند اما متاسفانه با بی درایتی و عدم محاسبه پیامدهای شوم این گونه تصمیم‌گیری‌ها، امروز مجوزهایی مانند پروژه مرکز تکثیر میگو در دل جنگل‌های حرّا صادر شده است.
محمد جواد فولادی اظهار کرد: «همه این روایت ها نشان می دهد که مسئولان از مردم و خواسته هایشان عقب هستند. بنده این اطمینان را به شما بدهم که تا جمع شدن کامل این پروژه در محدوده جنگل حرا و تالاب، مردم آرام نمی نشینند و ابتدا توقف و سپس ابطال مجوز خواست مردم است. تصمیم بر این است که مردم بندر دیّر امسال هم مانند سنوات گذشته نهال حرا بکارند، اما پس از بروز این اتفاقات و تجاوز به جنگل حرا، مراسم کاشت امسال با یک شور و شوق ویژه و کاشت ۵۰ هزار نهال حرّا دنبال خواهد شد که قرار است در این مراسم باشکوه کاشت نهال، از هنرمندان و کنشگران فعال محیط زیستی نیز دعوت به عمل آید.»

خدمات دامپزشکی بوشهر برای مناطق روستایی و عشایری رایگان شد

مدیرکل دامپزشکی استان بوشهر گفت: همزمان با دهه فجر خدمات دامپزشکی به جامعه روستایی و عشایری در این استان به صورت رایگان ارائه می‌شود.
به گزارش ایرنا، مرتضی بحرانی در جمع خبرنگاران افزود: براساس برنامه‌ریزی انجام شده همزمان با آغاز دهه فجر تیم‌های عملیاتی واکسیناسیون، درمانی و بهداشتی دامپزشکی آماده ارائه خدمات رایگان به جامعه روستایی عشایری در استان بوشهر هستند.
وی بیان کرد: سمپاشی بدن و جایگاه دام‌ها، واکسیناسیون، بیماری یابی و ویزیت دام و طیور از برنامه‌های اصلی دامپزشکی در این ایام مبارک است که به مناطق روستایی و عشایری سراسر استان بوشهر به صورت رایگان ارائه خواهد شد.
بحرانی بیان کرد: از دیگر برنامه‌های اجرایی می توان به توزیع پوستر و بروشور و ارائه مشاوره‌های بهداشتی اشاره کرد. علاوه بر بخش دولتی، بخش خصوصی نیز در این ایام در همین ارتباط فعالیت خواهد کرد.

به منظور ارج نهادن به مقام هنری و جایگاه موسیقایی نوازنده‌ی نی جفتی

آیین نکوداشت رجب سپهری توسط انجمن موسیقی بوشهر

«حماسه حق‌پرست» -رییس انجمن موسیقی بوشهر- از برگزاری نکوداشت نوازنده برجسته‌ی نی جفتی بوشهر، زنده یاد استاد «رجب سپهری» روز دهم بهمن ماه خبر داد.
وی با اشاره به برگزاری این آیین به منظور ارج نهادن به مقام هنری و جایگاه موسیقایی این استاد گرانقدر به عنوان یکی از راویان و انتقال دهنده گان سینه به سینه‌ی مجموعه‌ی موسیقی سازی بوشهر افزود: «انجمن موسیقی استان بوشهر به خود می‌بالد که نیکان و بزرگانی این چنین جاری و جاودان در خاطره‌ی زمان و حافظه‌ی شنیداری مردمان را قدر می‌داند و ارج می‌نهد. استاد سپهری در نقل سینه به سینه رپرتوار موسیقی بومی و مقامی بوشهر نقش شایان ذکر و تاثیرگذاری داشته و دارد.»
وی افزود: «انگشت‌گذاری‌های به خصوص و سبک منحصر به فرد استاد رجب سپهری در نوازندگی ساز نی جفتی و ادای جملات و پرداخت و اجرای استادانه ضربی‌های موسیقی بوشهر با حفظ اصالت انگاره‌های غیرضربی و گوشه‌های آوازی این مجموعه موسیقایی، از مشخصه‌ها و مولفه‌های اصلی و آشکار هنر نی جفتی نوازی آن استاد برجسته است که شاگردانش نیز سعی بر انتقال آموزه های موسیقایی با حفظ اصالت ها و هویت فرهنگی و موسیقایی بوشهر دارند.»
حق پرست ابراز امیدواری کرد: «با تداوم این گونه برنامه‌ها و گرامی‌داشت هنرمندان عرصه ی موسیقی، مشتاقان و علاقه مندان و هنرجویان جوان شناخت و آگاهی بیشتری نسبت به داشته‌ها و گنجینه‌ی موسیقی و میراث هنری پیشینیان خود، پیدا کنند تا با درک و دریافت موسیقی بزرگان بتوانند نسبت به هنر زمانه‌ی خود نیز گام‌های دیگری را برداشته و برگی دیگر را به کتاب هنر موسیقی بوشهر بیافزایند.»

کبوتر بازی بخشی از فرهنگ مردمی، با سابقه تاریخی نشانه گذاری خاص خود

مصاحبه با حاج علی اخشی کبوتر باز بوشهری

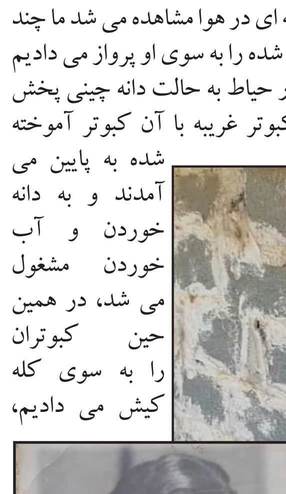
مصاحبه از مهدی جهانبخشان

کبوترها نقش نامه بری و انتقال اطلاعات را هم داشته اند که مبحثی گسترده است و کاربردشان در گذشته در روابط عاشقانه مخفی میان شاهزاده ها و شاهان بوده، در جنگ جهانی اول و دوم هم برای ارسال اطلاعات محرمانه از وجود کبوتر استفاده می شده. البته کبوتر در زندگی مدرنیته و اطراف فرودگاه ها خطراتی را هم ایجاد کرده که گاه منجر به سقوط وسایل نقلیه پروازی شده است.
گزارش ما مربوط می شود به کبوتر بازی در بوشهر، که برای این امر به سراغ حاج علی اخشی رفتم و با پذیرایی گرم خود و خانواده اش مواجه شدم. متاسفانه به علت کم بینایی و یماری کرونا نتوانستیم رو بوسی کنیم یا کنار هم بنشینیم یا بایستیم.

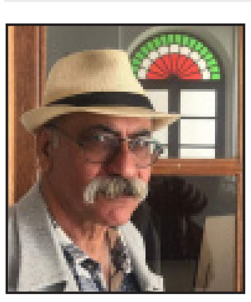
به هر حال، خاطرات اش را این گونه آغاز کرد :
متولد سال ۱۳۲۲ در محله ی جبری بوشهر (خرمایی ها) هستم. پدرم مرحوم حاج رضا اخشی معروف به میش رضا اخشی، انباردار گمرک بوشهر بود. در محل زندگی مان سه تا سرا خانه داشتیم که هر سه را به مبلغ ۶۰۰ تومان فروختیم و به محله بنمانع آمدیم و همین زمین فعلی را به قیمت ۸۰۰ تومان از حاج رحمان نبی پور خریدیم. تا کلاس ششم درس خواندم ولی بخاطر یک اتفاق نتوانستم ادامه تحصیل بدهم. مدرسه های من دبستان فردوسی در خیابان صفوی و دبستانهای چوبک و پهلوی در محله سنگی و بیسیم بودند.
از من اطلاعاتی راجع به کبوتر بازی خواستید، اولا عرض کنم کبوتر بازی و عشق به کبوتر، اعتیاد عجیب و غریبی است که ترک آن هم مشکل است.
شش سالم بود که در بازار به اتفاق پدرم در حال خرید بودیم، چشمم به دو کبوتر افتاد، با اصرار من، پدرم آن جفت کبوتر را برایم خرید و از همان نقطه کبوتر بازی من شروع شد و تا امروز که نزدیک به هشتاد سال دارم عشق کبوتر از قلب من بیرون نرفته است و در جوانی بجز کبوتر، بلبل و کبک و مرغ و خروس و بوقلمون و غاز هم به آن اضافه شد.
همیشه تعداد کبوتران من زیاد بود تا این که دچار کم بینایی شدم و نگهداری کبوتران برایم مشکل شد، این بود که خیلی از کبوتران را رد کردم تا بروند.
گرفتن کبوتر غریبه هم یکی دیگر از رسم و رسوم کبوتر بازی بود، بدین صورت که گاه کبوتری از محله دیگری به محله ما می آمد و هر کسی سعی می کرد صاحب آن کبوتر شود.
گرفتن کبوتر به دو صورت بود یکی این که کبوتر را کیش می دادند تا به بام های دیگر برود وسپس خستگی و گرسنگی کبوتر او را ا پای در می آورد و بر یک بام می نشست و با به صدا در آوردن دق الباب منزل به صاحبخانه می گفتند کبوترم بالای بام شما نشسته وسپس بالای پشت بام می رفت و کبوتر را می گرفت.
در همین مورد خاطره جالبی دارم، ناصر گلابِیان شریک من در کبوترِ بازی بود و حتی کلید قفل کله را در دست داشت. کُله را با سنگ وگچ وسیمان می ساختند و دری هم برای آنها می گذاشتند. گاه از همین کُله ها کبوتران را می دزدیدند، بسیاری از کبوتران مرا از کُله دزدیدند.
القصه، ناصر گلابیان کبوتر غریبه ای را دید ودرصدد برآمد که آن را بگیرد، لذا کوچه به کوچه دنبال کبوتر رفت، تا این که کبوتر بر بام عمارت گنگویی (معروف به عمارت گنجی) در محله بنمانع نشست. از آن جا که ناصر از این کبوتر دست بردار نبود خود را به خر پُشته عمارت رساند، عمارت بسیار فرسوده بود، ناصر یواشکی به سوی کبوتر دورخیزکرد و آن را در آغوش کشید ولی ناگه اتفاق بدی افتاد، از روی سر پشته یا خر پشته از بام سقوط کرد و تمام بدنش غرق خون بودکه با کبوتری در دست که به سوی خانه ما آمد. گفتم ناصر چرا کبوتر آش ولاش شده را در دست گرفته ای؟ بخشی از شکم اش هم پاره شده بود.



از حاج علی اخشی میخواهم در مورد نامگذاری کبوترها توضیح بدهد.
می گوید: کبوتر پشت سبزک: کبوتر سفیدی است که پشت کمرش سبز به نظر می‌رسد، کبوتر کت مار :یا کت مهر، کت به معنای بال و مهر هم به دلیل سیاهی که باندازه یک ریالی روی بال اش بمانند مُهر نقش بسته، کبوتر لیلکی: که در دم اش از دوازده پر، سه پر سیاه است، لیلکی سلب دار: که به اندازه یک ریالی روی سرش سیاه بود که برخی هم تحت الفظی می گویند لیلکی سَلّار، کبوتر سیاه، کبوتر دم چتری، همه این کبوترها گلال دارند، کبوتر پشت چینی: که پشت کمرش گل گلی وسرخ است، کبوتر هندی: که سفید و بدون گلال اند که ناخداها آنها را از هند به بوشهر می آوردند، کبوتر زرد و پشت زرد: سفید هستند و پشت کمرشان زرد است، کبوتر چوینی: که گلال دارند وبه رنگ خاکستری هستند و شبیه کبوترانی هستند که در چاه کشاورزی زندگی می کنند. همه این کبوترها پا پر هستند. کبوتر سفید: که یک دست سفیدند و پایشان بدون پر است که به آن ها مچ پر هم می گویند. کبوتر سیاه: که هم مچ پر و هم پا پر هستند. کبوتر کت سبز که یک بالشان به طور کامل از پر سبز پوشیده شده است. همچنین کبوترهای کت مار سلبدار، کت سوز (سبز) سلبدار و سوز (سبز) سلبدار.
حاج علی در خصوص گوشت کبوتر می گوید که بسیار گرم است ولی حتی اگر به عنوان دارو هم به من بدهند، هرگز آن را نمی خورم.
از اتفاقات عاشقانه سوال می کنم که آیا کبوتر بازها که به خانه می رفتند عشق و عاشقی هم به میان کشیده می شد؟
جواب می دهد: نه، گاه کبوتر بازی هنگام بازدید از کُله کبوتری دیگران، دختری را می دید و برای پسر یا برادرش خواستگاری می کرد.
حاج علی در مورد شیوه خاص صید کبوتر توضیحاتی می دهد و می گوید :
وقتی که کبوتر غریبه ای در هوا مشاهده می شد ما چند کبوتر خیلی آموخته شده را به سوی او پرواز می دادیم وتعدادی کبوتر را در حیاط به حالت دانه چینی پخش و پلا می کردیم، کبوتر غریبه با آن کبوتر آموخته شده به پایین می آمدند و به دانه خوردن و آب خوردن مشغول می شد، در همین حین کبوتران را به سوی کله کیش می دادیم،



کبوتر غریبه هم با دیگر کبوتران به کله می رفت، سپس خودمان به کله رفته کبوتر غریبه را گرفته و بالهایش را قیچی می کردیم تا نتواند خانه را ترک کند. پس از مدتی با کبوتر دیگری جفت می شد و ساکن کله ما می گردید. اگر صاحب کبوتر هم می آمد کبوتر را به او پس نمی دادیم.
از حاج آقا میخواهم که کبوتر بازهای مشهور بوشهر را نام ببرد.
وی از علیباش جبار که دایی آقای گیتی زاده بود و شغل سقایی داشت نام می برد.
حسین صلاحی، محمد گلابیان، اوسا اسماعیل بنا، حسین بنچاری، اوسا محسن کل ابول یا محمدیان، علیباش صلاحی، اسماعیل صلاحی، رسول حمیدی حاج مراد گچی زاده و اصغر زنگویی از کبوتربازان محله بلبلی ها و بنمانع بودند.



چهار محل بافت قدیم چندان کبوتر باز نداشت فقط می توان از محمد تقی و میرزا مجاب در دو محل شنبدی و کوتی نام برد.
در جبری حسین محمد غلام یا حسین محغلوم، خوشکار و محمد وحیدر ابراهیمی و ناخدا علی معروف بودند. در ظلم آباد هم حاج علی تنباکویی معروف بود. در محله جفره حاج ابراهیم کنگونی، حسن زارعی و ناخدا محمودی از کبوتر بازان مشهور بودند.
در محله بنمانع حمید و اکبر شبل الحکما از کبوتربازان نامی بودند. تل کوتی و عسلی هم دارای چند کبوتر باز بود که عبارت بودند از : محمد و حسین میگلی، رمضان بلوردی، حاج حسین عصار سنگی.
کبوتربازهای محله شکری هم عبارت بودند از: حمید حمزه بیان و مرحوم چماچم که نی انبان زن معروفی بود.
لازم است از کبوتر بازی فانتزی بچه ها نیز چند کلامی بگویم: بعد از ظهر های تابستان از ساعت چهار به بعد از خانه بیرون می زدیم و در سایه ی خانه همسایه، با سنگریزه ها برای خودمان کله می ساختیم، زیر کله ها پر مرغ نگهداری می کردیم، پر مرغ مثل پرهای مرغان امروزی سفید نبودند بلکه رنگ رنگی بود واز مرغ و خروس های خانگی بودند. این پرها را بالای کله ودر هوا رها می کردیم، اگر روی کله خودمان می نشست که فِبها ولی اگر روی کله دیگران می نشست، جز کبوتران آنها محسوب می گردید.

چند اصطلاح کبوتربازی

کبوتر دُو =کبوتری که به خانه و بامی آشنا شده و هرگز آنجا را نه گم و نه فراموش می کند.
اُوو گُلِیک=بوس و کنار کبوترها
کُمترشُو گشته =کبوتری که تا تاریکی هوا از خانه اصلی جدا مانده و در هوا پرواز کرده و پس از آن قادر نیست به خانه اصلی برگردد.
کموترپرخ کردن= وقتی کبوتر غریبه ای در آسمان محله پدیدار می شود، کبوتربازها برایش کبوتر، پروازمی دهند تا آن را صید کنند، پرواز کبوتر خودشان را کموترپرخ کردن می گویند
کُمترِ غریبه=کبوتری که از محله دیگر به روی آسمان محلهَ خودی بیایید.
تخم کمتر= بنابه عقیده کبوتربازها، خوردن تخم کبوتر، در بازشدن زبان کودکانی که قادر به تکلم نیستند، موثر است.

نسیم جنوب
۳
اجتماعی ..
شماره ۹۴۴ سه شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۹۹
NASIM JANOUB

نبرد مجنون (۹)

پناه گرفتن زیر آب

خاطره رزمنده غلامشاه جمیله ای - گناوه



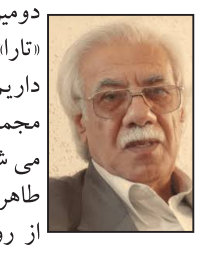
تصویری از نیروهای گردان امام حسن (ع) قبل از اعزام به مجنون، خرداد ۱۳۶۷
از چپ: غلامشاه جمیله ای، شهید سید یوسف موسوی، بهروز بهروزی

عراقی ها جزیره مجنون را گرفته بودند و من و لطف الله کرمی و قاسم بنوی در حالی که زخمی بودیم و مهماتمان هم تمام شده بود، مجبور شدیم خودمان را بیندازیم در آب. با فرو رفتن مان در آب و خنک شدنم، تنفسم بهبود یافت و قدری سمت چپ بدنم که کلا زخمی بود و درد می کشیدم تا حدودی التیام پیدا کرد.
سرباز عراقی که حدود هفت هشت متری ما ایستاده بود متوجه پریدنمان توی آب و نیزارهای محدودی که جلوی سنگر کمین مان بود شد و سریع آمد لب آب و شروع کرد به رگبار بستن جایی که ما سه نفر مخفی شده بودیم.
سرباز دشمن در حاشیه آب ایستاده بود و کمتر از سه متر با ما فاصله داشت. می خواستم نارنجک را بطرفش پرتاب کنم ولی متاسفانه در سطح شیب داری ایستاده بود و نارنجک غلط می خورد و می آمد کنار خودمان توی آب، همچنین باتوجه به فاصله اندک مان با سرباز عراقی خطر انفجار نارنجک متوجه خودمان هم میشد. لذا از پرتاب نارنجک منصرف شدم.
سرباز عراقی از سمت راست من و کرمی و سمت چپ بنوی که روبروی هم و با فاصله اندکی به هم چسبیده بودیم بطرفمان رگبار می بست.
تیرهای رسامش از جلوی صورت من و کرمی که روبروی بنوی توی آب بودیم زنجیروار رد می شد و صورتمان را داغ میکرد.
وقتی گلوله ها بین مان عبور می کردند صورت سردار بنوی که روبرویمان ایستاده بود را نمی دیدم.
سرباز دشمن دیوانه وار حدود سه خشاب سی تیری بطرفمان شلیک کرد، انگار در مقابلش یک گردان نیرو صف بسته بود نه این که سه نفر زخمی اونم با دست خالی.
ولی خداوند قادر و توانا بطور معجزه آسائی گلوله ها را از پشت سر و جلوی ما و بین ما دو نفر و بنوی و پشت سر بنوی چه قدر دقیق و ماهرانه هدایت کرد بدون آن که یکی از گلوله ها حتی به لباس ما بخورد.
وقتی تیرهای رسام جلوی صورتم عبور می کردند صورتم می سوخت و هر لحظه منتظر متلاشی شدن مغزم و یا سر همرزمانم بودم.
خود را در مرز مرگ و شهادت حس می کردیم. هیچ وقت تا این حد مرگ را بخود نزدیک ندیده بودم و با چشمان خود تجربه نکرده بودم. قدرت لایزال الهی را با پوست و استخونم تجربه کردم. قدرت تفکر و تصمیم از ما صلب شده بود و همه حرکتها و تصمیمات ما خارج اراده ما شده بود. حس می کردم همه امورات را ایزد متعال مدیریت و هدایت می کند. خود را اهل وداع با این دنیا دیدیم و منتظر بودیم که چه طوری مرگمان رقم بخورد.
برای لحظه ای خانواده ام در نظرم مجسم شد که آن ها در این لحظه در خواب نازند و من در این معرکه در حال ودای با این دنیا، با اون سن نوزده ساله ام در اون لحظات افتخار کردم که مثل یک سرباز وظیفه در مقابل دشمن قدمی به عقب برنداشته ام و دارم با افتخار فدای وطنم می شوم. خلاصه سرو صورتمان از گرمای آتش دهنه اسلحه سرباز عراقی و حرارت تیرهای گداخته و رسامش می سوخت. ناچارا کلاه آهنیم را از سرم در آورده و جلوی صورتم گرفتم. گرچه در این فاصله گلوله از ده تا کلاه آهنی هم عبور می کرد.
در این حین قاسم بنوی مترصد خروج از آب بود و هر بار که سرباز دشمن می خواست خشاب عوض کنه قاسم گارد هجوم به سرباز دشمن می گرفت.
نمیدانم به چی فکر می کرد شاید به فکر خلع سلاح سرباز دشمن بود هر بار با اصرار من و کرمی و خشاب گذاری مجدد سرباز دشمن و شلیک دوباره قاسم از تصمیمش منصرف می شد.
خلاصه من کرمی ترجیح دادیم که به هر سختی شده منتظر نیروی پشتیبانی و سرنوشت بمانیم.
ولی فکر کنم قاسم قصد داشت سرباز عراقی را خلع سلاح کند.در هر صورت وقتی سرباز عراقی داشت خشاب سوم یا چهارم را از جیب خشاب روی سینه اش خارج می کرد بنوی با خیزی سریع از آب خارج شد و رفت بطرف سرباز عراقی.
در این حین سرباز عراقی بدون تعلل خشابگذاری کرد و با یک عکس العمل سریع مسلح کرد و لول اسلحه کلاششو متوجه سینه قاسم بنوی کرد.
سردار بنوی که چاره ای جز تسلیم نداشت ناچارا دستهایش را به معنی تسلیم بالا برد و روی سرش گذاشت و بدین شکل به اسارت سرباز دشمن درآمد...

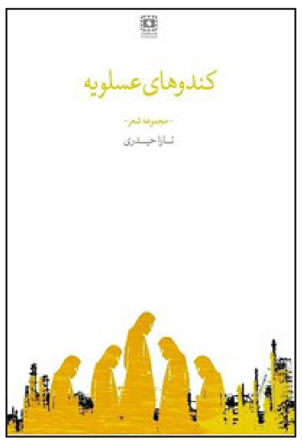
کندوهای عسلویه

به مناسبت انتشار دفتر شعر «تارا حیدری» انتشارات هلیله بوشهر

(عبدالمجید زنگویی)



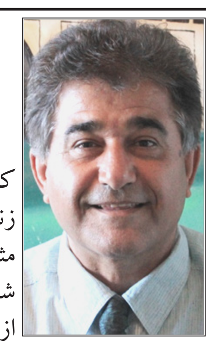
دومین دفتر شعر طاهره حیدری «تارا» شاعر بوشهری را در دست داریم. از این شاعر، پیش از این، مجموعه شعر «ماهی ها هم غرق می شوند» به چاپ رسیده بود.
طاهره از شاعرانی است که پیش از روی آوردن به شعر امروز و سپید، در حوزهٔ شعر کلاسیک هم کار کرده بود. از او غزل، رباعی و بویژه دو بیتی های بسیار زیبا و به روز، که بعضی از آن ها در مجموعه های«سرود نخل و دریا» و «فایزانه های دشت و دریا» به چاپ رسیده است.
مهندس تارا حیدری، در کنار هنر شاعری، نقاشی هم کار می کند.
شاعری که نقاش است و یا نقّاشی که شاعر؛ این کار هنری در شعرش هم به خوبی اثر گذاشته است. و هنگامی که شعارش را که اغلب سه گانی هستند، می خوانیم، با تصویرسازی هایی روبرو می شویم که نشان می دهد این شاعر با هنر نقاشی هم رابطه ای تنگاتنگ دارد.
باید سر خود را زیر آب کنم/ زیر آب زنیِ ماهی ها/ به خاطر دختر ناخدَاست.
می دانیم که دختر ناخدا نام نوعی ماهی در خلیج فارس است. و جالب است بدانیم که پدر تارا، ناخدای موتور لنج است. یعنی «تارا» خود، «ناخدا» زاده است و این واژه در بسیاری از اشعارش نمایان است.
بر پیشانی کتاب، با بیتی از سعدی بزرگ روبرو می شویم، که این خود دایرهٔ سطح مطالعات این شاعر جوان با شعر کلاسیک هم نشان می دهد.
سعدی:
«چو جورش می بری، نزدیک او دیگر مرو
ای بی بصر، من می روم، او می کشد قلاب را»
کتابی که به همسر هنرمندش، عکاس حرفه ای و صاحب چند اثر در زمینه ی هنر عکاسی، اسماعیل جاشویی تقدیم کرده است.
کتاب در دو بخش تنظیم شده؛ بخش اول «دست هایت پولک داشت» و دفتر دوم «نیزارهای زار» که در بیشتر اشعارش با این عناصر روبرو می شویم:
تکان های گهواره/ چین های آبی مادر / خواب می بیند ماهیگیر (ص ۹)
به تصویر زیبا در این سه گانه نگاه کنیم:
بالهٔ رقص خون/ ماهی قرمزی/ در خون غرق شده (ص ۱۰)
اگر فرزند جنوب باشی، چه قدر این تصویرها برایت آشنا و مملوس است.



قلاب می گیرند برای هم/ یکی یکی/ سر از آب بیرون می آورند/ ماهی هام/ و انگشت در حباب دهان/ تو را تماشا می کنند.(ص ۱۱)
چسبیده به شیشه های ماشین / با ماهیگیر می آید/ خورشید زخم خورده (ص ۱۲)
نشسته ای میان «پنج دری»)/ و ناخدایی می کنی / به جاشوهای پابرهنه ای/ که صورت چسبانده اند / به شیشه های رنگی لاک های من (ص ۱۵)
در شعر تارا، تصویر و تخیل، احساس و اندیشه، ایهام و استعاره و... با هم گره می خورند. دریا، ناخدا، جاشو، ساحل، ماهیگیران زحمتکش، ذهن او را رها نمی کنند. گویی این نقاش بر آن است تا زندگی این قشر را به تصویر بکشد.
الّا کلنگ هلهله و عزا / میان بندر و دریا / زندگی ماهیگیر (ص ۱۸)
در این شعر کوتاه، زیبایی تصویر را می توان دید.
پنجه می کشد/ بر بستر خاک / لنگر/ التماس کشتی است/ برای نرفتن (ص ۲۲)
گام هایت را / کوتاه تر بردار / لیمر! / هر چه می دوم/ به آوازت نمی رسم (ص ۲۴)
گاهی از واژگان محلی هم بهره می گیرد:
هر بار می روی/ زن ها/ مینارشان را / در خور تازه / چنگ می زنند (ص ۲۶)
هر شعری که از این دفتر می خوانیم، شاعر به طریقی با دریا، ناخدا، توفان، جاشو، ماهیگیری ارتباط دارد.
به این سه گانه نگاه کنیم:
بادبان ببند/ که سوزِ زبانِ باد / با گوشم آشناست (ص ۲۸)
غرق دریای خون / می آید با غروب / ناخدا خورشید (ص ۳۱)
دریا را کاشتم / در قنوت مادرم، آن جا/ همیشه آفتابی ست (ص ۳۵)
نی مِه می خواند ماهیگیر / در چشم ماهی ها / غروب، سرخ و خیس (ص ۳۷)
باید سرِ خودم را زیر آب کنم / زیر آب زنیِ ماهی ها / به خاطر دختر ناخداستَ (ص ۴۵)
گویی این شاعر نمی خواهد یا نمی تواند خود را از امواج و گستره دریا و ناخدا و جاشو برهاند.
در دریاهای موازی موهات / هر بار / ناخدا به دنیا می آیم. (ص ۴۶)
من خود، این بخش از دفتر را «دریایی ها» می نامم.
در بخش دوم، با عنوان «نیزارهای زار» با همان تصویرگرایی و تخیّل شاعرانه روبرو هستیم.
بر زخم بریده ام / قلمه زده ام / شکوفه داد (ص ۵۵)
از نی زارها / صدای زار می آید / زبان ها را می تراشد / تا زیبا بنویسند (ص ۵۶)
و اینک چند شعر از دفتر دوم:
کنارت نبودم مادر/ وقتی «باد» را چنگ می زدی و/ مرا «درد» می کشیدی (ص ۶۰)
در میان پرده / نقشش را دار می زند / دختر قالی باف (ص ۶۲)
اما من آن فروردینم/ با گل هایی فشرده در مشت و چشم گریان (ص ۷۰)
زن/ بود آفتاب و / کارگران سوخته/ کندوهای عسلویه (ص ۷۸)
موفقیت های بزرگ و روزافزون را برای این گرامی شاعر آرزومندم.

یادی از " آتا هوآلپا یوپانکی " و " لئونل پاز"

دکتر محمود دهقانی

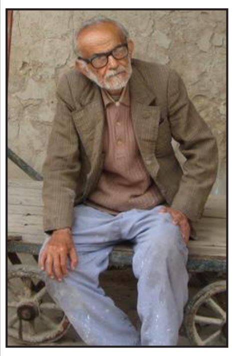


کله ی سحر زنگ تلفن مثل صدای شلیک توپ از خواب بیدارم کرد.
گوشی را برداشتم دوستم " لئونل پاز" بر عکس همیشه صدایش خش دار و محزون بود. بعد از چند لحظه بغض گلویش ترکید و گفت: " آتا هو آلپا " درگذشت. دلش مثل ابر بهار گرفته بود. با حزنی که در صدایش بود دل من هم گرفت. هاج واج شدم و نمی دانستم چه بگویم.
چند بار با هم به کنسرت هایی که "آتا هو آلپایوپانکی" به دعوت وزارت فرهنگ اسپانیا در مادرید اجرا کرد رفته بودیم. معادل جمله فارسی شتری است که در خانه همه کس می خوابد را به اسپائیولی سر هم کردم ولی کارساز نبود. سکوت لئونل در پشت خط پرده فرو ریختن اشک را کنار زد. حق داشت!
هر دو موسیقی تدریس می کردند و گیتار می نواختند و عاشق " فیدل" بودند. نه تنها اندیشه بلکه انبوه ریش لئونل هم به سبک فیدل کاسترو بود.
با فرو افتادن رژیم ژنرال ها در آرژانتین نوبت رژیم ژنرال های ارو گوئه ای بود. در گرماگرم بگیر و ببندها لئونل با خانواده به بوینس آیرس تارانده شد. در سفری به آرژانتین در سکوت آخر هفته با خیمه زدن شب بر غروب نارنجی رنگ بوینس آیرس دل کولی وش من مثل یک مرغ غریب دور از آشیانه گرفت. به کافه دبشی که پاتوق هنرمند های آرژانتینی بود رفتم و درآنجا بود که با لئونل آشنا شدم. مثل همه هنرمند های سراسر جهان کلی حرف داشت. با دل پر خون از دست زالو هایی که بر هستی و مال و منال و فرهنگ میهنش اروگوئه چنگ انداخته بودند معترض بود. از صدای چکاچک اسلحه های چکمه پوشانی که طنین گیتارها و هر تار دلنشینی را خفه کرده بودند نالان بود. به جرم تکثیر ترانه های "ویکتور خارا" و همراهی و نواختن گیتار با خواننده زنی که شعرهای "ویولتا " را برای تجمع سندیکای کارگری در مونته ویدئو اجرا کرد تحت تعقیب بود. درست مثل اتهامات و جرم هایی که دولت ژنرال های آرژانتینی پیش از آن در بوینس آیرس به آتا هو آلپایوپانکی بسته بودند. تا ساعتی پس از نیمه شب با لئونل بودم. فردای آن شب با کمک دوستم "آنتونیو" در دفتر تازه تاسیس پناهندگان در بوینس آیرس به رتق و فتق گزارشی پرداختم که توانست بر مسیر پاسخی که از مادرید داده می شد تاثیر گذار باشد و روزی که از اسپانیا پاسخ پناهندگی سیاسی گرفت و به فرودگاه "باراخاس" مادرید به استقبالش رفتم او را یک راست به کافه "خیخون" که از دیر باز پا توق هنرمندهای اسپانیایی بود دعوت کردم. اصلا تاثیر پرواز طولانی و رنج راه در چهره اش نمایان نبود. در آن جا تا پاسی از شب در کنار آباژوری که زیر نور آن، چمدان و پالتوش یله بودند برایم از "فدریکو گارسیا لورکا" و "پابلو نرودا" و خیلی از هنرمند های دیگر که روزگاری در آن جا جمع می شدند حرف زد. خاطرات و مرارت های همه را خوانده بود. مثل قایقی توفان زده که به ساحل امن رسیده است از طغیان دریا و شب دراز فاشیزم قصه ها گفت. از رژیم ژنرال فرانکو که در زیر هر درخت زیتونی در زیتون زارهای آندلوسیا " آندلس" یک هنرمند را خفه کرده بود. از تاریخ موسیقی و از ساز های دنیا که در جنگ با زورگویان تاثیرشان از قلم نویسندگان و شعرا کمتر نیست. از گیتار و زخمه های پر درد کولیان اسپانیا و از انگشتان بریده " ویکتور خارا " در زیر شکنجه در شیلی.
سوغاتی اش آهنگ های آتا هو آلپا یوپانکی بود. " دهقان " و آهنگ و ترانه اش را آن قدر برایم نواخت و خواند که دیگر شب ها در خواب هم آن را با خودم زمزمه می کردم.
یاد لونل پاز و آتاهوآلپا یوپانکی تا همیشه در خاطرم خوش می درخشند. یادشان گرامی باد.

خاطرات شادروان عبدالرسول جمالی تنگستانی (۹)

نوبت به شهرداری آقای سید رسول ریشهری رسید

به کوشش محمد علی بختیاری



رئیسعلی مرادی اهرمی که آمدند بوشهر را گرفتند سید حسین شبانکاره که شهردار بود، رفت تهران و دیگر بوشهر شهردار نداشت. دختر عبدالکریم نواب زن سید حسین شبانکاره بود (فاطمه بی بی)، چند تا دختر هم داشت. من و مأمور شب می رفتیم کشیک می دادیم چون شب تیراندازی می شد، وحشتناک بود و سید حسین شبانکاره هم نبود و ما می رفتیم دم خانه اش که زن و بچه هاش آنجا بودند کشیک می دادیم. بعد هم آمد خداحافظی کرد و دیگر هم شهردار نشد و رفت.
تا چند سال شهرداری توش کسی و کاری نبود تا اینکه نوبت به شهرداری آقای سید رسول ریشهری رسید، که دولت شهرداری و انجمن تشکیل داد. یعنی شهرداری ها از سال ۱۳۳۰ رسمی شدند. اولین شهردار رسمی ریشهری بود. آقای سیادت دوره علمای شهر بود که اون زمان خیلی کارها علما می کردند و اتاق بازرگانی هم کار دادگستری انجام می داده و دادگستری وجود نداشته، علمای بوشهر رأی می دادند در کمیسیون های مختلف و اختیار می دادند به مثلا یک حجره ای مثلا یک تاجری. اتاق بازرگانی بهش رأی داده بودند که شما هم جای دادگاه هم کار کنید. قانون وضع کنید یکی به نام کریم شفیعی این آقا هم تاجر بود و اسکناس رایج چاپ می کرده است. پول سکه رایج مخصوص استان بوشهر چاپ می کرده است. یعنی از شیراز اجازه داشته و استان بوشهر سکه و اسکناس جدا داشته (در زمان فتحعلی شاه قاجار). حاکم بوشهر آن زمان حاج یوسف کلانتر بود. زایر محمد خنسیر زمان آقایی بود که صرافها را کشت. الان نرسیده به مدرسه گلستان، یک میدانی هست، به حساب خونه حاج یوسف کلانتر توی این میدان که ۱۴ تا در داره، پیداست. یک چیزی با کلاس هم داخلش گذاشتند، این معروف است به میدان حاج یوسف کلانتر. حاج یوسف کلانتر خونه اش اینجا بود، همین میدان که شما می بینی، این ورش که حالا جاش مدرسه است یک دکان عرق فروشی بود مال ارمنی. موقعی که زایر محمد شیخ و صرافی ها را می کشد، سوارها تعقیبش می کنند، خودش را می اندازد تو دکان و خودش را مخفی می کند. می رود بالا این ارمنی را تهدید می کند که اگر نفست در آمد و گفتی آمده اینجا می کشمت. او هم تا صبح آنجا مخفی بوده. غلام سیاهی هم داشته سیاه هم در آنجا حبس کرده بوده و دست و پایش را بسته بوده و گذاشته بوده بالا. میگفته اگر نفست در آمد می کشمت. بعد اینها میآیند سوال می کنند می گویند ما همچین کسی را ندیدیم و می روند. نمی دانستند که او در دکان مشروبی خودش را مخفی کرده، بعد هم از اینجا کنار دریا می گیرد می رود دواس. دواس هم براش آماده کرده بودند شراع بادی. سوار قایق می شود و تقریبا یک کیلومتری رفته بوده که سوارها میرسند دواس و آنجا را بررسی می کنند که فیلمش هم نشان داد، تک و دو می کنند ولی بی فایده بوده و او دیگر می رود، مردم دیگه کجا می بیننش، عاقبتش هم معلوم نیست چه میشود. آن هم داستان جداگانه ای دارد که چرا زایر محمد این شکلی شد، داستان جداگانه ای دارد. چون آدم با غیرتی بوده و واقعا هم باغیرت بوده و آدم خیلی گردن کلفتی هم بوده و میشود گفت پهلوانی بوده است.
به هر حال دیگه تموم شد آب عالی چنگی هم موند تا زمان مهندس زند. این خدمت آقای شبانکاره. آقای ریشهری حالا تقریبا یک خورده ای باصطلاح آدم کندی بود. ضعیف بود. بدنش هم اصلا ضعیف بود. همیشه علیل و ضعیف بود. انجمن ازش حمایت می کرد. خیلی هم تا مدتها کفیل بود. مدتی شهردار بود مدتی کفیل بود یه وقتی آقای مهرانپور کفیل می شد، یک وقتی آقای کریم زاده کفیل می شد، همینطوری تا اینکه زمانش تمام شد و دیگه از شهرداری رفتند. سید رسول ریشهری تنها به بازار رسیدگی می کرد به کارگرهای تنظیف رسیدگی می کرد. به عوارض رسیدگی می کرد.

تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱

هفته نامه نسیم جنوب،
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر

هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

نسیم جنوب
nasimjonoub.com

صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس،
کوچه بوستان ۳۰ (جانباز)، دفتر نسیم جنوب
تلفن: ۰۷۷-۳۳۳۲۵۹۰۰ فاکس: ۳۳۳۲۸۵۱
تلفن همراه: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
ایمیل: info@nasimjonoub.com
صندوق پستی ۱۱۹۹
لیتوگرافی و چاپ: کارگر



چرا صدای سیلی ها شنیده نمی شود؟

دکتر سجاد بهزادی



جامعه این بار صدای سیلی یک نماینده مجلس به صورت یک سرباز وظیفه را فریاد زد و نسبت به آن واکنش نشان داد. جامعه می خواهد صدای این سیلی در ارکان قدرت شنیده شود. مفاهیمی کوتاه، ساده و انتقادی، که از دل روایت ها و کنش گری های مردم استخراج شده است نشان می دهدکه صرفنظر از راست آزمایی اصل ماجرا، اخلاق و اعتماد عمومی در پایین سطوح خود در جامعه ایران در حال تجربه شدن است و ما تا رسیدن به اخلاق توسعه راه درازی در پیش داریم و همچنان در آزمون های پیاپی مردود می شویم.

یکم: روایت جامعه از بی عدالتی: "سرباز وظیفه و فیلم بردار را به جای نماینده بازداشت می کنند و غائله ختم به خیر می شود". در این روایت جامعه پیشاپیش عدالت را زیر سوال می برد و شیوه و مسیر اجرای عدالت را نیز خود ترسیم می کند و به دنبال اقناع سازی این شیوه در لایه های جامعه است. جامعه این کار را بر اساس تجربه های ذهنی و یا شاید هم عینی که در گذشته دیده است باز گو می کند.

دوم: روایت جامعه از بی اعتباری و بحران مشروعیت: "نماینده ۱۰ درصدی بهتر از این نمی شود." این عبارت و روایت که بارها به دنبال هر نوع رفتارخارج از عرف نمایندگان مجلس "انقلابی" شنیده می شود، نوعی رسوایی کاهش شدید اعتبار و آراء نمایندگان در انتخابات و در نتیجه بحران مشروعیت در مجلس یازدهم است. پس مهم است که ارکان قدرت عملکردی داشته باشد که سبب حضور گسترده مردم در انتخابات های بعدی باشد. از رفتار استصوابی شورای نگهبان به عنوان یکی از مهم ترین عوامل کاهش مشارکت نام برده می شود.در بحران مشروعیت آن گونه که هابرماس اعتقاد دارد" این تهدید وجود دارد که توده مردم از وفاداری خود به سیستم دست بشوند و دیگر انگیزه ای برای ادامه حمایت از آن نداشته باشند."

سوم: فریاد آزادی خواهی وقدرتمندی: "درود بر تلفن همراه و شبکه های اجتماعی". این عبارت و روایت که به دنبال فیلم برداری از داستان سرباز ونماینده سیلی زن مجلس در فضای مجازی بارها دیده شد به ما می گوید، علیرغم تفهیم اتهام وزیر ارتباطات به خاطر عدم فیلتر شبکه های اجتماعی و یا پهنای باند اینترنت، لایه های وسیعی از جامعه به شدت طرفدار این شبکه ها هستند و بخشی از آزادی، اعتراض و قدرت خود را با فعالیت در این شبکه ها دنبال می کنند. قدرت رسانه به شبکه ای گسترده تبدیل شده است که تا اعماق جامعه پیش رفته است و همه ی افراد در این شبکه کم و بیش درگیرند. اگر چه فوکو این نوع برداشت از قدرت را نوعی توهم می داند؛ اما باور نویسنده اینست که فرودستان در جامعه ایران در شبکه های اجتماعی در جهت به دست گرفتن تمام یا بخشی از قدرت و در پی آن رسیدن به رهایی و آزادی تلاش می کنند.

چهارم: بیزاری و هم ذات پنداری: " به یک سرباز بیچاره هم رحم نمی کنند ". این روایت در جامعه به ما می گوید تاب آوری جامعه در برابر آن چه که خود ظلم و ستم به زیردستان می پندارد بسیار پایین است و به دنبال بیزاری از مسئولانی است که قلدرمآبانه به جامعه ستم می کنند. از طرفی جامعه میل شدید به هم ذات پنداری با هم نوع خود که در این ماجرا یک سرباز هست دارد.

پنجم: عادی شدن امر بی قانونی: " چرا نماینده مجلس خودش با ورود به خط ویژه، قانون را رعایت نمی کند ".جامعه در این روایت بارها گفته است که الزام به اجرای قانون در جامعه تنها برای افراد عادی است و قانون گذار خود حاضر به اجرای قانون نیست. وقتی نهاد قدرت رابطه ای سلطه محور در جامعه از خود نشان می دهد منجر به عادی شدن امر بی قانونی می شود. زیردستان در رابطه سلطه محور همیشه بله قربان گو نخواهند بود، بلکه گاهی که فضا مهیا می شود مقاومت می کنند.

ششم: خیانت در اموال عمومی و سوء استفاده از قدرت : " خودرو نماینده همان خودرویی بود که بارها سرش دعوا بود!؟ "این روایت درجامعه از قانون گذار می خواهد که پاسخگوی این پرسش باشد که چرا یک نماینده با خودرو عمومی که مجلس به امانت دست او داده است چنین خیانتی می کند و از موقعیت و قدرت خود در برابر قانون سوء استفاده کرده است.

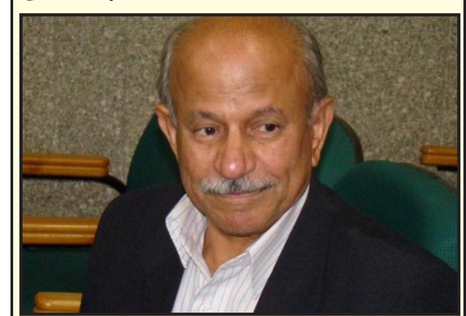
هفتم : مقایسه تطبیقی:" اگر در کشورهای اروپایی یا حتی نمایندگان پارلمان در همین کشورهای کره یا ژاپن، چنین رفتاری دیده می شد با آن ها چه می کردند". این روایت و کنش جامعه، نوعی مقایسه تطبیقی در عملکرد مسئولان با دیگر کشورهاست. مردم بارها و بر سر مسائل متعدد رفتار مسئولان ما را با دیگر کشورها مقایسه می کنند. آنها نداشتن فرهنگ عذرخواهی شفاف و مسئولیت پذیر؛ نزد مسولان در مقایسه با دیگر کشورها را بارها بر سر زبان می آورند و نسبت به آن ناراحتند.

هشتم: دروغ: " اگر ندیدی نماینده یک دروغی سر هم کند و کل ماجرا برعکس جلوه داده شود و مدعی سرباز باشد که او سیلی زده است؟! "این روایت و کنش فعال در جامعه به ما می گوید که دروغ در کشور گسترده شده و مثل آب خوردن و بی نگرانی از عواقب آن سر زبان ها جاری است. در این روایت، افکار عمومی منتظر بررسی حقوقی پرونده نمی ماند و سخنان نماینده مجلس در دفاع از خود را در هر صورت دروغ می داند.

- ماجرای داستان، یک سیلی ساده بود. اما نتیجه آن اتفاق یک مسئله مهم برای سیستم و ارکان قدرت است. بنظر می رسد اگر دستگاه قضایی دستور سریع و دقیق رسیدگی به پرونده را در محکمه ای عادلانه صادر کند و حتی منجر به بی گناهی نماینده مجلس باشد؛ افکار عمومی تسلیم این رای نخواهد شد. عمق نگرانی یک سیستم باید در همین مسئله نهفته باشد که جامعه از وضعیت و میدان، برداشت و روایت خود را دارد و ما اکنون در نازل ترین اعتماد دو سویه بین جامعه و حاکمیت به سر می بریم. بهتر است صدای سیلی هایی که بر اثر ناکارآمدی در اقتصاد، فرهنگ واخلاق، سیاست و تنش های داخلی وخارجی، ناامنی و آسیب های اجتماعی مدام بر پیکر جامعه وارد می شود درست و به موقع شنیده شود، قبل از آن که دیگر خیلی دیر شده باشد.

همه دل های عاشقان

جعفر حمیدی



هیچ کس حال ما نمی پرسد
حال و احوال ما نمی پرسد
گوییا شهر من دگر شده است
مهر و پیوند بی اثر شده است
همه در کار خویش حیرانند
فکر نان عیال و اولادند
همه در راه خویش سر در پیش
همه حیران و راه خود در پیش
کس نپرسد که خانه ی تو کجاست
لانه و آشیانه تو کجاست
آب دریاش کم نمک شده است
حاصلش نیز کم ترک شده است
آفتابش نه گرم و نه سرد است
حاصل آفتاب، سر درد است
نخل ها زیر بار، گریانند
انتظار دو قطره بارانند
کوچه ها خسته، خانه ها خسته
رفت و آمد چو مرغ پر بسته
تا زمان و زمانه بدرنگ است
همه دل های عاشقان تنگ است

بهترین وب سایت دنیا برای نوشتن طرح علمی

دکتر طالب موذنی



پنجشنبه پیش، بنا به درخواست رییس کمیته تحقیقات و نوآوری دانشکده مان در عمان، ارایه ای در مورد نحوه نوشتن طرح علمی (پروپوزال) برای اساتید داشتم. خوشبختانه تمام بیست و پنج عضو هیات علمی شرکت کرده بودند و از این نظر رضایتبخش بود. اول ارایه گفتم که برای آماده کردن این اسلایدها، اصلا از اینترنت استفاده نکردم و هیچ اطلاعاتی از جایی نگرفته ام، آن چه می گویم تنها از تجربیاتی است که توی یو اس در نوشتن پروپوزال داشته ام و با کنایه گفتم که خیلی خوشحال هستم که برای اولین بار دارم فعالیتی می کنم که برای دانشکده و اساتید یک خروجی بکارخور دارد.

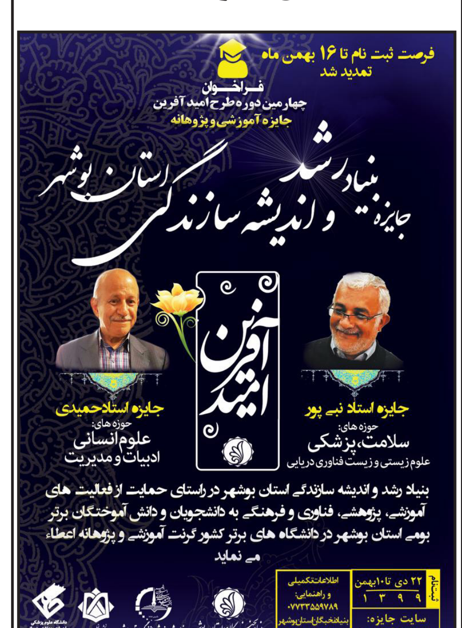
گفتم بین عمان و یو اس دو تفاوت اساسی در زمینه پروپوزال وجود دارد. یکی این که، در یو اس، برای تحقیقات دقیقا بر اساس منافع ملی کشورشان، اعلام نیاز می کنند. دوم این که، موضوع مورد تحقیق خیلی جزیی و باریک و دقیق شده است. این طور نیست که یک زمینه کلی را مشخص کنند، بلکه عنوان تحقیق را هم مشخص می کنند و برای محقق مشخص می کنند که مساله و مشکل چیست. برای توضیح بیشتر، سایت گرنتس دات گاو که مرجع اصلی تمام فراخوان های پروپوزال های دولتی یو اس است را باز کردم. تا باز کردم گفتم همان طور که می بینید صد و چهار صفحه (که البته شب پیش، صد و سه صفحه بود) و در هر صفحه به طور متوسط بیست برنامه، جمعاً حدود دو هزار برنامه دارند و در هر برنامه به حدود ۱۰ طرح برتر بودجه می دهند. یکی از آن برنامه ها که در مورد سیستم های کامپیوتری بود را باز کردم و گفتم همان طور که می بینید دقیقا مشخص کرده اند که از محققان چه می خواهند.

در ادامه به دو نکته دیگر در موفقیت یک طرح علمی اشاره کردم. یکی این که جدید بودن ایده ها آن قدر مهم نیست که کاربردی بودن آن ها مهم است. مثالی از مخابرات آوردم که تکنیک تقسیم فرکانسی متعامد به لحاظ تئوری قدمتی شصت ساله دارد، در حالی که در لبه بازنشستگی اش بود که در شبکه های نسل چهارم به کار گرفته شد. هیچ لزومی ندارد که دنبال خلق ایده و تئوری باشیم، به جای آن بهتر است که بگردیم و ببینیم کدامیک از ایده های موجود، کاربردی هستند و می توانند مشکلی را حل کنند. به زبان عملی، اگر می خواهیم طرح علمی مان مورد موافقت نهاد حامی دولت عمان قرار گیرد، بهتر است با این نگاه طرح بنویسیم.

در پایان آن ارایه نکات دیگری هم جهت افزایش شانس موفقیت پروپوزال های دانشکده گفتم.

در پایان این مطلب هم این را بگوییم که چند ماه پیش، دولت عمان هم مثل خودمان اسم وزارتخانه متولی آموزش عالی را تغییر داد و کلمات تحقیقات و نوآوری را به آن افزود.

فراخوان چهارمین دوره ی طرح امیدآفرین ویژه ی دانشجویان و دانش آموختگان



فرصت ثبت‌نام تا ۱۶ بهمن‌ماه تمدید شد.
جایزه ی بنیاد رشد و اندیشه ی سازندگی استان بوشهر
جایزه ی استاد ایرج نبی‌پور
در حوزه‌های سلامت، پزشکی، علوم زیستی و زیست فناوری دریایی
جایزه ی استاد سید جعفر حمیدی
در حوزه‌های علوم انسانی، ادبیات و مدیریت
اطلاعات بیشتر و ثبت‌نام:
/http://omidafarinbu.ir
اطلاعات تکمیلی و راهنمایی:
07733559789
برگزار کنندگان:
- بنیاد رشد و اندیشه ی سازندگی استان بوشهر
- بنیاد نخبگان استان بوشهر
- دانشگاه خلیج‌فارس
- دانشگاه علوم پزشکی بوشهر

هفته نامه
نسیم جنوب
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷- ۳۳۳۲۵۹۰۰
۰۷۷ - ۳۳۳۲۸۱۵۱

کتاب بوی بندر



کتاب بوی بندر دومین اثر محمدرضا دباش نویسنده بوشهری حکایت مردی است که با قلم خود و با روایتی جزئی گرایانه جغرافیای اجتماعی مردم بندر بوشهر را از زبان کودکی دبستانی به طرزی زیبا و با قلمی شیوا بر صفحات کاغذ دوانیده است، در نثر زیبا او که در واقع یک اثر تلفیقی از حس شیرین نوستالژیک است، ما احساسات یک کودک و نوجوان جنوبی را نسبت به شهر و دیار خود را به خوبی می بینیم. این کتاب در قالب ژانری متفاوت از کتاب از سبخ زارهای جبری تا خراسان به نگارش درآمده است.

دباش در "بوی بندر" فراتر از یک خاطره نگاری صرف در قامت روایتی داستان گونه قلم خود را به حرکت درآورده است. نثرساده، سالم، روان، عبارت های کوتاه، دیالوگ های بومی و تاثیرگزار از ویژگی های این کتاب است. دباش، روایت را از زبان اول شخص بسیار زیرکانه آن هم از زبان یک کودک و به صورت ترکیبی بازگومی کند.

شان ادبی این کتاب در ساختار منسجم، زمان شناور، جزئی نگری خلاقانه است به طوری که خواننده را در طول مسیر با خود به همراه می کشاند. ویژگی بارز این کتاب در نثر بومی نویسی آن است که بازبان معیار به تقریر درآمده است و در آن فرهنگ عامه مردم جنوب ایران به خوبی به تصویرکشیده شده است.

بدون تردید دومین کتاب دباش گامی مهم در راستای شناساندن و حفظ ارزش های فرهنگی این ساکنان همسایه خورشید خواهد بودکه ارزش های والای انسانی زنان و مردان این دیار از قبیل مقاومت و رادمردی، خونگرمی ومهمان نوازی، سخاوت و بخشندگی، را به بهترین شکل ممکن در ذهن خواننده به تصویر می کشد. ازعلاقمندان به فرهنگ کتاب درخواست می گردد تا این کتاب را به گنجینه ارزشمند کتابخانه خود اضافه نمایند.

مدیر، کارکنان و دبیران دبیرستانی که شایسته تقدیرند



رضا سیاهوشی: به جرات می توان گفت هیچ شغلی قابل قیاس با مقام شامخ معلمی نیست و این عزیزان هستند که پایه گذار اصول، نظم، رشد، توسعه، برقراری امنیت و ... در جامعه می باشند.

چه کسی هر دو لبم را به الف باز نمود
چه کسی جامه تقوا به تنم ساز نمود
ای معلم که تو را دانش بسیار بوَد
جان شاگرد به فدایت که سزاوار بوَد

هر جامعه ای که از سیستم خوب آموزش و پرورش برخوردار باشد و به این موضوع بسیار اساسی اهمیت دهد و قدردان واقعی معلمانش باشد، به یقین دارای فرهنگ و سلامت فکری و ذهنی مردم و دولتمردانش خواهد بود.

به درستی که معلمی، مهری است که از روز ازل با گل آدمی سرشته می شود تا مردم از ظلمات جهل به نور دانایی رهنمون شوند.

مدیر، معاونان، کادر اداری و دبیران مدرسه اتحاد بوشهر در تعلیم، تربیت، انتقال معلومات و تجربیات ارزشمند در کنار برقراری رابطه صمیمی و دوستانه با دانش آموزان فضا و محیطی خوب و منظم برای کسب علم و دانش برای دانش آموزان فراهم نموده اند که واقعا قابل ستایش است.

مدیریت بسیار خوب ، مدبرانه و بسیار کارساز «سرکار خانم شغابی» که واقعا آمیخته علم و هنر بوده، شایسته تحسین فراوان بوده و امیدواریم مسئولان سازمان آموزش و پرورش استان واژه قدرشناسی برای این قشر فعال، زحمتکش، دلسوز و عاشق به کار را به خوبی جامه عمل بپوشانند تا به نوعی دیگران و به صوص نیروهای جوان را تشویق و ترغیب نماید. هرچند که مشکلات جامعه فرهنگی و سیستم آموزش و پرورش در ایران مثنوی هزارمن کاغذ دارد و معلمان که در سازندگی جامعه نقش اساسی و بسیار مهمی دارند آن چنان مورد لطف و توجه قرار نمی گیرند اما باز هم جای بسی خرسندی است که هنوز هستند (امثال شغابی ها) بزرگان علم و ادب که حتی فراتر از حیطه شغلی خود در سیستم آموزش و پرورش دلسوزانه، خالصانه، صادقانه و ... خدمت می کنند و از رضایت بسیاری والدین هم برخوردار می باشند.

وقتی چهره ضابط قانون، با چکش قانون سرخ می شود

بهزاد هراتی



بی گمان یکی از بسترهای حیاتی و اساسی هر جامعه جهت رشد و پیشرفت در راستای نیل به اهداف در زمینه های گوناگون اجتماعی، وجود امنیت و در پی آن آرامش و اطمینان خاطر زیر چتر قانون است. قانونی که توسط نمایندگان مردم آن جامعه وضع و در هر زمان و مکان لازم الاجراست. قانونی که همگان را به یک چشم می بیند و همگان بایستی از آن تمکین کنند.

در این میان اجرا کننده قوانین قانون گذار، نیروهای نظامی و امنیتی آن جامعه بوده که صیانت و پاسداری از آب و خاک و نوامیس آن سرزمین را زیر یک پرچم واحد و مقدس بی هیچ اغماضی بر عهده دارند.

بی تردید وجود آرامش و امنیت، کلید واژه طلایی هر جامعه در گشودن دروازه های پیشرفت به روی صاحبان سرمایه جهت سرمایه گذاری های خُرد و کلان و روشن شدن چراغ های اقتصادی و به حرکت درآوردن چرخ دنده های صنعت آن جامعه است.

اکنون کشورمان ایران؛ زادگاه و گاهواره مقدس همه فرزندان این مرز و بوم؛ این سرزمین سرد و گرم چشیده روزگار؛ سرزمینی که همواره با مردمانش زخم های بسیاری را به جان خریده و در ادوار گوناگون تاریخ از اسب های بسیاری افتاده ولی بر اصل و ریشه خود پابرجا باقی مانده و همچنان خار چشم دشمنان بی شماری بوده و هست تا در کنار آسیب های گوناگونی که بر فرزندانش به دلیل شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی وارد شده و این همه بر هیچ کس پوشیده نیست؛ با ایستادگی و مقاومت، چهره هایشان را با سیلی های زمانه سرخ نگه داشته و دیگر نیاز نیست بار دیگر خودمان با دستانی که آلوده به بغض و نفرت است بر چهره زردی که زمانه رنگ آمیزی اش کرده بکوبیم.

متاسفانه در یکی از روزهای سرد زمستانی چهره معصوم و پاک یکی از سربازان زیر پرچم مقدس و از ضابطان قانون سرخ شد تا دل هم میهنان و دیگر فرزندان این سرزمین از فرط سرخی کباب شود. سرخی این چهره نه از سرمای سخت زمستان و نه از تلخی روزگار؛ بلکه از آتش گداخته شده دستی بود که با آن دستان؛ در خانه ملت و در پشت میز و صندلی و تریبونی که من و ما چراغ سبز عبور برای راهیابی اش صادر کرده بودیم قانون را نوشته و به این سرباز و دیگر مدافعان امنیت جامعه جهت اجرا ابلاغ کرده بود.

اکنون چگونه باید این هتک حرمت کردن به سربازی که تنها به وظیفه اش عمل کرده بود را هضم کرد؟ آیا باید بپذیریم که معیارهای تشویق و تنبیه تغییر کرده و یا تنها اشتباهی از جنس ناآگاهی و جنون لحظه ای بوده است؟ هر کار کنیم از نگاه دیگران در آن سوی مرزها همچون آب دهانی سربالاست.

اکنون از چه دروازه ای باید عبور کرد تا در خط ویژه اش دیگر چهره ای که زمانی نوازشگر دستان پر مهر پدر و مادر بود سرخ نشود ؟

هر چند با جریحه دار شدن احساسات یک ملت، مرهمی از سوی دیگر ضابطان و قانون مداران جامعه بر زخم های دل گذارده می شود ولی زخم زبان های همسایگان در بیرون از سرزمینمان را چه کنیم؟

مگر نمی گویند در دروازه را می توان بست اما دهان مردم را نه!

ای کاش درب تقاطع دروازه دولت پیش از این بسته شده بود تا دهان دیگران در آن سوی مرزها باز نشود.

سوالی که بر لب سرباز وطن در آن سرمای سخت زمستان خشکیده این است :

" براستی چرا و به کدامین گناه چهره ی منِ ضابطِ قانون با چکش قانون سرخ شد؟ "